

هدایت الله فلسفی



ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تدوین و اعتلای حقوق بشر
در جامعه بین المللی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرستی
پرتال جامع علوم انسانی

«خدایت آزاد آفرید، آزاد باش»

ابوسعید ابرالخیر*

● کلیات

حقوق بشر به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است. این امتیازات در صورت تحقق، معیار واقعی مشروعیت و ملاک محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد است.

حقوق بشر که از دو سده پیش به نظامهای موضوعه راه یافته و به دلایلی سیاسی در قالب مفاهیمی انتزاعی بیان شده است، در حال حاضر دچار تحولی عظیم گردیده و در نتیجه در مبانی کلاسیک «حاکمیت» دگرگونیهای پدید آورده است.

حقوق بشر به لحاظ سرشتی که دارد، زمان و مکان نمی شناسد و به همان اندازه که نماد گسستن از نظامهای کهنه بشمار آمده، عامل ظهور نظامهایی بوده که در خلاصی انسان از پندارهای جزمی و سوق دادن وی به منزلگاه واقعی تأثیری بسزا داشته است. حقوق بشر در این مفهوم مبشر اراده آزاد افراد و تواناییهای فطری آنان برای رشد و شکوفایی و یا همانطور که

* ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه.ق) به نقل از مینوی مجتبی، «آزادی و رشد اجتماعی» مجله بنما،

کانت گفته است «رهایی انسان از قیمومت دیگران»^۱ بوده است. با همه این احوال، حقوق بشر در طول حیات کوتاه خود، تفصیل چندانی نیافته و همچنان در حصار مفاهیم جزمی باقی مانده است؛ در نتیجه میان مقررات کلی قانون اساسی و قوانین موضوعه عادی فاصله‌ای شگفت‌انگیز پدید آمده است. علت آن بوده است که قانونگذاران اساسی بطور کلی مایل نبوده‌اند که از فراز قله رفیع قانون اساسی، قلمرو واقعی این حقوق را به صاحبانش بنمایانند؛ زیرا هم اینان ناگزیر بودند که آنان را مجدداً از آن قله به پایین آورده، در نظم سیاسی خود قدم به قدم محصور نمایند. به همین دلیل، امتیازاتی که در هر قانون اساسی برای افراد در نظر گرفته شده در عالم خارج کمتر مصداق پیدا کرده است. وانگهی در طول این دو سده، بعضی از دولت‌ها با استفاده از امکاناتی که داشته، همواره درصد بوده‌اند که با امحاء یا نادیده گرفتن این حقوق بر قدرت خویش بیفزایند و افراد تحت حاکمیت خود را در انزوا نگاه دارند تا بتوانند فارغ از هرگونه قید و بندی بر حیات مادی و معنوی آنان چیره گردند. مسلم است که این قبیل دولت‌ها، پس از آنکه حقوق افراد خود را زائل ساختند درصد برمی‌آیند که با تاختن به سرزمینهای دیگر و تجاوز به حریم حقوق سایر اقوام، قلمرو حاکمیت خویش را گسترده‌تر سازند. این است که آرام آرام بر آنان می‌تازند و در روابط بین الملل اختلال می‌کنند؛ چندان که صلح و امنیت جهان را به مخاطره می‌افکنند و سرانجام با افروختن شعله جنگ تمدنهای بزرگ را در می‌نوردند. استقرار دولت خودکامه هیتلری در آلمان و تجاوزات رایش سوم به سرزمینهای دیگر و در نتیجه، شعله‌ور شدن جنگ جهانی دوم، شاهدی بارز بر این مدعاست. از همان رو بود که پس از جنگ عالمگیر دوم و تصویب منشور ملل متحد، ضرورت‌های اجتماعی حیات بین‌المللی، دولت‌های جهان را ناگزیر ساخت که به نام مردم خویش، سازمان ملل متحد را ناظر بر تدوین و اعتلای این حقوق نمایند تا از این رهگذر «صلح و آرامشی» دیرپا در سرتاسر جهان پدید آید و حریم فطری انسان از گزند ظلم جابران زمان مصون بماند.

پیش از ۱۹۲۵، هیچگونه متن بین‌المللی که بر وجود یا تعریف این

1. Olivier Duhamel et Yves Mény, "Dictionnaire constitutionnel", PUF., Paris, 1992, p.334.

حقوق دلالت داشته باشد، وجود نداشت. آن معاهداتی هم که در ۱۹۱۹ میان متفقین از یکطرف و لهستان و چکسلواکی و یونان و رومانی و یوگسلاوی از طرف دیگر انعقاد یافته بود، اساساً به حقوق اقلیتها یعنی آن دسته از افراد بشر که به نژاد یا مذهب یا زبان خاصی تعلق داشتند، اختصاص یافته و از این حیث خود متضمن نوعی نابرابری میان اقلیت و اکثریت بود.^۲

اما در ۱۹۴۵، حقوق بشر که تا آن زمان از جمله مسائلی بشمار می آمد که به استناد ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل در صلاحیت انحصاری دولتها قرار داشت، از زندان حاکمیت بی چون و چرای دولتها به در آمد و تحقق نخستین هدف ملل متحد که همانا حفظ صلح و امنیت بین المللی است، منوط به رعایت آن گردید؛ تا آنجا که رعایت حقوق اساسی بشر بموجب بند ۲ از مقدمه و بند ۳ از ماده یک منشور ملل متحد به صورت مرام اصلی سازمان ملل متحد درآمد و ماده ۵۵ همان منشور صراحتاً از ارتباط میان این دو مفهوم (صلح و امنیت جهان با حقوق بشر) سخن به میان آورد.

بموجب این ماده: «بمنظور ایجاد شرایط ثبات و رفاه که لازمه تأمین روابط مسالمت آمیز و دوستانه ملتها براساس احترام به اصل تساوی مردم و حق آنان در تعیین سرنوشت خویش است. سازمان ملل متحد... (ج) - احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی همه انسانها را، فارغ از تفاوتهای نژادی، جنسی، زبانی و مذهبی تشویق خواهد کرد».

پیش از آنکه این ماده به این صورت به تصویب کنفرانس سانفرانسیسکو برسد، فصل نهم از طرح دیمبارتن اُکس که به مقررات

2. Rousseau Ch. "Droits de l'homme et droit des gens", Mélanges René Cassin, t.IV, p.315.

البته، در بعضی موارد مثل خرید و فروش سیاهان (معاهده ۱۸۱۵ وین)، بردگی (۱۸۱۰)، حقوق بشردوستانه (از ۱۸۶۴ به بعد) موافقتنامه هایی بین المللی در قلمرو حقوق بشر انعقاد یافته بود. با این حال این موافقتنامه ها محدوده ای بسیار اندک داشتند، زیرا در آن دوران «عدم مداخله در امور داخلی کشورها» اصلی اساسی بود که رعایت بی چون و چرای آن لازم بشمار می آمد. این اصل با آنکه مضمون بند ۷ از ماده

۲ منشور ملل متحد است، در اثر ماده ۵۵ (بند ج) همان منشور محدودیت پیدا کرده است.

Cf. Valticos N., "Nations, Etats, Régions et communauté universelle: Niveaux et étapes de la protection des droits de l'homme", in Mélanges R.J. Dupuy, Paris, Pedone, 1991, p.342.

مربوط به همکاری اقتصادی و اجتماعی و بین‌المللی اختصاص یافته بود، در بند ۱ از بخش الف پیش‌بینی کرده بود که: «بمنظور ایجاد شرایط ثبات و رفاه که لازمه حفظ روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه ملت‌هاست، سازمان باید در جهت مشکلات انسانی بین‌المللی در قلمرو مسائل اقتصادی و اجتماعی و سایر مسائل گام بردارد و در ترغیب دولت‌ها به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کوشش نماید. مجمع عمومی و زیرنظر آن، شورای اقتصادی و اجتماعی باید مسؤول انجام چنین وظیفه‌ای باشند».^۲

با توجه به اینکه فصل نخست طرح دمبارتن آکس، اهداف ملل متحد را فقط در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه روابط دوستانه ملل و تحقق همکاری بین‌المللی در جهت حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی انسانها در جامعه بین‌المللی خلاصه کرده بود و بدین ترتیب، هیچگونه دلالت صریحی بر مسأله حقوق بشر نداشت، اشاره کوتاه فصل نهم این طرح به حقوق بشر که حریم آن در هنگامه جنگ جهانی دوم سخت مورد تجاوز قرار گرفته بود، شگفت‌انگیز می‌نمود؛ خصوصاً آنکه این بی‌اعتنایی با شعارهای دولتهای بزرگ در منشور آتلانتیک، اعلامیه ملل متحد و اعلامیه فیلادلفیا سرسازگاری نداشت. با این همه، بند ۱ از بخش الف فصل نهم طرح به رغم ایهام و ایجازی که داشت، آشکارا از وظیفه سازمان در ترغیب دولت‌ها به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی سخن به میان آورده بود و این خود نشان می‌داد که برای دولتهایی که قرار بود در سازمان ملل متحد عضویت پیدا کنند، تعهدی در این زمینه ایجاد خواهد شد که در نتیجه آن حقوق بشر بصورتی آرام اما استوار در جامعه دولتها منزلت خواهد یافت. حال کافی بود تا با تدابیر و تمهیداتی زیرکانه، چنان تعهدی را در قالب منشور ملل متحد جای دهند و برای رعایت مؤثر آن دستگاهی [سیستمی] مناسب تعبیه نمایند.

در کنفرانس سانفرانسیسکو، در پاسخ به این دو ضرورت، ابتدا مفهوم حقوق بشر را در بطن مواد مختلف منشور [بند سوم از ماده یک و

3. Cf. UNCIO [United Nations Conference on International Organization], Vol IV, p.18 .

مواد ۱۳، ۵۶، ۶۲، ۸۳ و ۸۷] داخل کردند، آنگاه با تصویب ماده ۶۸ به شورای اقتصادی- اجتماعی ملل متحد مأموریت دادند تا نهادی ویژه [کمیسیون حقوق بشر] برای ترویج این حقوق بنیاد نهد.

اما در مورد ماده ۵۵، چهار دولت میزبان کنفرانس یعنی انگلستان، ایالات متحد آمریکا، چین و شوروی، پیشنهاد کردند که بعد از عبارت «تشویق به رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی، عبارت «برای همه، فارغ از [هرگونه] تفاوت در نژاد، زبان، آیین و جنسیت» اضافه شود که در واقع این متضمن دو اصل کلیت و عدم تبعیض در اعمال و وظیفه سازمان بود که از زمان تأسیس سازمان ملل در رشد و توسعه مقررات مربوط به حقوق بشر بسیار مؤثر واقع شده است. این پیشنهاد با اندک تغییرات صوری [کلمه آیین به دین تبدیل شد و در ترتیب مفاهیم چهارگانه دخل و تصرفی مختصر بعمل آمد] به تصویب کنفرانس رسید.

در این کنفرانس، دیگر دولتهای شرکت کننده نیز، برای روشن شدن ماهیت حقوق بشر و نحوه حمایت از آن پیشنهادهایی کردند که هیچیک به تصویب نرسید. با این حال، برای آنکه وظیفه سازمان در ترغیب و تشویق دولتها به رعایت حقوق بشر به جد گرفته شود، کلمه احترام را به جهانی و مؤثر متصف کردند [: احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی ...] و در نتیجه، ماده ۵۵ به صورتی که در منشور آمده است به تصویب رسید.

با آنکه در این ماده و در سایر مواد مربوط به حقوق بشر از «حمایت» از حقوق بشر سخنی به میان نیامده است، نمی توان معتقد بود که منشور در این باره لفاظی کرده و تکلیفی از این لحاظ بر عهده سازمان نگذاشته است؛ زیرا کلماتی که این منشور در ماده ۵۵ و سایر مواد بکار برده و با آنها سازمان را به ترغیب و تشویق دولتها در احترام به حقوق بشر موظف کرده و یا از آن خواسته است که در راه رشد و تعالی حقوق بشر یا از میان برداشتن موانعی که بر سر راه این حقوق قرار گرفته است، تلاش نماید، همه گویای تکلیفی کلی است که بر عهده سازمان گذاشته شده است. با این وصف، منشور در هیچ مورد نخواستگی است که با تصریح به

عوامل و وسایل معین، دست سازمان جهانی را در انتخاب راههای مناسب ببندد؛ زیرا حقوق بشر اصولاً متضمن مفاهیم ظریف و دقیقی است که انطباق هر یک از آنها بر موارد عینی، در هر زمان، مستلزم وسیله و عاملی مناسب است. بدیهی است که این عوامل و وسایل را هیچگاه نمی توان از پیش معین کرد. زمان خود بهترین وسیله تشخیص مؤثرترین ابزار است. وانگهی، لازمه «رعایت جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه» آن است که سازمان بتواند، نه تنها با شکستن موانع ناشی از حاکمیت ملی کشورها در هر مکان و قلمروی گام بردارد، که بصورتی مؤثر مسؤولیت رعایت آن حقوق را در هر یک از کشورهای عضو نیز متقبل گردد؛ چندان که بتواند وضعیت واقعی حقوق بشر را در کشورهای مختلف مورد بررسی دقیق قرار دهد و مطمئن شود که حریم این حقوق در آن کشورها بی هیچ تبعیضی از لحاظ جنس، زبان، نژاد و مذهب حفظ گردیده است.

اما مسأله ای که باقی می ماند، این است که بند ج از ماده ۵۵، در سیاق کلی منشور چه مقام و موقعی دارد و حدّ وظیفه سازمان در این مورد با توجه به سایر مواد منشور چگونه معین می گردد؟

در مورد اخیر، تنها ماده ای که در منشور دامنه اختیارات سازمان را در این قلمرو وسیع تر کرده، ماده ۵۶ است که اقدامات سازمان را متکی بر همکاری جداگانه یا جمعی اعضا در راه نیل به مقاصد ماده ۵۵ کرده است. این ماده، زیرکانه برای دولتهای عضو سازمان ملل الزامی حقوقی در جهت تضمین مؤثر قاعده کلی مندرج در ماده ۵۵ بوجود آورده است. به همین سبب هر یک از دولتهای عضو، در مقام شخصیتی مستقل از سازمان، باید از انجام هر عملی که با روح کلی ماده ۵۶ منافات دارد خودداری بورزد و با حسن نیت با سازمان ملل همکاری کند.^۴

اما برخلاف ماده ۵۶، ماده ای دیگر در منشور وجود دارد که ظاهراً با مقتضای ذات ماده ۵۵ (بند ج) در تعارض است و آن ماده ۲ (بند هفتم) منشور است که بموجب آن: «هیچیک از مقررات مندرج در این منشور،

4. Bouony L., "L'art 56 de la Charte des Nations Unies", in Cot-Pellet, "La Charte des Nations Unies", *Economica*, 1991, p.888.

ملل متحد را مجاز نمی‌دارد که در اموری که اساساً در قلمرو صلاحیت ملی کشورها قرار دارد، دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنان مسائلی را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند...». مسلماً در بادی امر چنین بنظر می‌آید که مسائل مربوط به حقوق بشر که معمولاً از جمله مسائل داخلی بشمار می‌آمده است، در زمره آن مسائلی قرار گرفته که از حوزه اقتدار سازمان خارج است. اما آیا چنین تفسیر محدودی با منطق کلی حاکم بر منشور سازگاری دارد؟

از آنجا که بموجب ماده ۳۱ معاهده ۱۹۶۹ وین، مقررات «هر معاهده باید... در پرتو موضوع و هدف معاهده مورد تفسیر قرار بگیرد» و رعایت حقوق بشر از جمله اهدافی است که منشور در ماده ۱ بدانها اشاره کرده است و همچنین با توجه به اینکه بموجب ماده ۳۲ همان معاهده، در صورتیکه تفسیر به نتیجه‌ای غیرمنطقی یا غیرمتعارف منجر گردد، باید برای دریافت حدود مفاهیم معاهده از عوامل مکمل تفسیر، خصوصاً کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده، استفاده کرد، در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که نویسندگان منشور با آنکه هیچگاه مایل نبودند که سازمان ملل متحد در قبال دولتهای عضو از اختیاراتی مطلق همچون اقتدارات یک ابردولت بهره‌مند گردد، هرگز در پی آن نبودند که مسؤولیتها و اختیارات ملل متحد را در قلمرو حقوق بشر نادیده بگیرند و از آن بسادگی درگذرند.^۵ به همین سبب به اعتقاد کسانی، رعایت موازین حقوق بشر از جمله تعهدات بین‌المللی دولتها بشمار می‌آید و بند ۷ از ماده ۲ منشور در این مورد محمل ندارد؛^۶ گویانکه بسیاری از کشورهای توسعه یافته با تأکید بر اینکه حقوق بشر اصولاً از جمله آن مسائلی است که رسیدگی به آن در صلاحیت ملی دولتها قرار گرفته است، اعتقاد دارند که نقض آن حقوق، چنانچه در روابط بین‌الملل اخلال کند و آنرا به مخاطره بیفکند، مسأله‌ای است که باید با توجه به مقررات حقوق بین‌الملل مورد رسیدگی قرار بگیرد. از این رو به نظر آنها، میان نقض اتفاقی حقوق بشر و نقض اصولی و منظم آن، که آثاری فرامرزی دارد و اجرای تعهدات ناشی از

5. Marie J-B, Questiaux N., "L'article 55, al. c", in Cot-Pellet, op. cit., p.872.

6. Guillaume G, "L'article 2, paragraphe 7", in Ibidem, p.154.

منشور را با مشکل مواجه می‌سازد تفاوتی زیاد وجود دارد. دولتهایی که در مجمع عمومی سازمان ملل به محکومیت سیاست تبعیض نژادی رأی داده‌اند، با داشتن همین طرز تفکر و با توجه به موازنه‌ای که باید میان مقررات منشور در مورد حقوق بشر و بند ۷ از ماده ۲ بوجود آید، ادامه آن سیاست را جنایتی ضد بشری دانسته‌اند که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌افکند.^۷

تا اینجا ما صرفاً از مفهوم کلی حقوق بشر در نظام ملل متحد و الزام دولتها به رعایت آن سخن به میان آوردیم. حال این سؤال پیش می‌آید که از لحاظ منشور، حقوق بشر چه حد و حدودی دارد و راههای ترویج و تضمین آن کدام است؟ منشور با آنکه چارچوب مفهومی و نهادین این حقوق را یادآور شده است، نه تعریفی از حقوق بشر عرضه کرده، نه دقیقاً محتوای این حقوق را معین داشته و نه از شیوه‌های تضمین آن گفتگو کرده است؛ اما در ماده ۶۸ به شورای اقتصادی-اجتماعی ملل متحد مأموریت داده است که برای ترویج و توسعه حقوق بشر، کمیسیونی ویژه (کمیسیون حقوق بشر) تأسیس نماید.

این کمیسیون از بدو تأسیس، تحت نظر مجمع عمومی و شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل، تلاش کرده است که ابتدا کاستیهای منشور را در حوزه تدوین مقررات حقوق بشر برطرف نماید، آنگاه با ابتکار آیینهای مناسب، راه اجرای موثر حقوق بشر را در جهان هموار سازد و سپس دستگاهی (سیستمی) منظم برای تضمین مقررات آن تعبیه نماید.

۱- تدوین مقررات حقوق بشر

از ابتدای تأسیس سازمان ملل تا اواسط دهه پنجاه، کار کمیسیون به تعریف اصول اساسی حقوق بشر منحصر شده بود. این کمیسیون ابتدا طرح اعلامیه جهانی حقوق بشر و سپس طرح میثاقهای حقوق بشر را تهیه کرد. مجمع عمومی طرح نخستین را در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و طرح دوم را در ۱۹۶۶ به تصویب رساند.

۷. نک. قطعنامه ۹ دسامبر ۱۹۸۲ مجمع عمومی (۳۷/۴۹/۸) در قضیه آفریقای جنوب غربی.

اعلامیه جهانی حقوق بشر بهترین وسیله تفسیر مقررات منشور ملل متحد در زمینه حقوق بشر بشمار آمده است و میثاقهای حقوق بشر [یعنی میثاق بین المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل مربوط به آن] که الزاماتی حقوقی برای امضاء کنندگان بوجود آورده اند، عواملی مؤثر برای تضمین مقررات حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن مقررات قلمداد شده اند.

البته کار تدوین مقررات بین المللی مربوط به حقوق بشر فقط به تهیه این اسناد و متون محدود نشده و سازمان ملل متحد در طول حیات پنجاه ساله خود، با تصویب معاهدات و اعلامیه های مختلف، با توجه به گروههای معین (پناهندگان، آوارگان، زنان، کودکان، معلولین و اسراء)، یا مسائل خاص (کشتار عام، جنایات جنگی، جنایت بر ضد افراد بشر، بردگی، خرید و فروش انسان، شکنجه)، در راه رشد و توسعه حقوق بشر گامهای مؤثر برداشته است.

در میان این اسناد و متون که همه با توجه به حقایق و وقایع موجود در جهان تدوین یافته اند، منشور بین المللی حقوق بشر یعنی اعلامیه جهانی ۱۹۴۸ و میثاقهای ۱۹۶۶ «هسته مرکزی فعالیتهای تقنینی ملل متحد»^۸ در این قلمرو بوده و از این جهت از اهمیت زیادی برخوردارند. ما ابتدا محتوای اعلامیه جهانی را تحلیل خواهیم کرد و سپس نگاهی بر آن دو میثاق خواهیم افکند.

الف- اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، در پاریس به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. فکر تهیه این اعلامیه ابتدا پس از جنگ جهانی اول در انجمنهای بزرگ علمی مثل اتحادیه حقوقی بین الملل، مؤسسه حقوق بین الملل، آکادمی دیپلماتیک بین المللی، اتحادیه حقوق بین الملل، انجمن گروسیوس و غیره مطرح شده بود، منتها تدوین آن به اینصورت، پس از جنگ جهانی دوم تحقق یافت.^۹

8. Quoc Dinh. N., "Droit international public", LGDJ, Paris, 1992, p.634.

9. Cassin R., "déclaration universelle des droits de l'homme", Répertoire de droit international", vol. 1 Dalloz, 1968, p.595.

در طرحی که پروفیسور کسن (Cassin) فرانسوی در مقام مخبر کمیسیون در نوامبر ۱۹۴۷^{۱۰} تهیه کرد، علاوه بر آنکه تأثیر و نفوذ مفاهیم مندرج در اعلامیه های کشورهای غربی (اعلامیه ۱۶۸۹ انگلستان، ۱۷۷۸ ایالات متحد آمریکا و ۱۷۸۹ فرانسه) در قبال مسائل مربوط به آزادیهای مدنی و سیاسی کاملاً مشهود بود، بر میزان سهم و اقتدار هر دولت در اجابت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار تأکید شده بود.

کمیسیون حقوق بشر در سومین اجلاس خود (آوریل ۱۹۴۸) پس از مذاقه بسیار، متنی موزون به شورای اقتصادی-اجتماعی عرضه داشت. شورا این طرح را بی آنکه مطلبی تازه بر آن بیفزاید به مجمع عمومی ارسال نمود. مجمع عمومی نیز پس از استماع سخنان پرشور نمایندگان دولتهای عضو سازمان ملل که همگی تلاش می کردند تا طرح اولیه و توازن اصولی متن همچنان پابرجا بماند، سرانجام در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، با ۴۸ رأی موافق و ۸ رأی ممتنع آنرا به تصویب رساند.

یادداشت - تحلیل مختصر اعلامیه

اعلامیه جهانی حقوق بشر از مقدمه و متنی که مشتمل بر سی ماده است، ترکیب یافته و با آنکه به ظاهر دارای انضباط خاصی است، برخلاف اسناد علمی طرح منظمی ندارد. در مقدمه، اولیّات معلوم و همچنین تفکراتی که الهام بخش نویسندگان اعلامیه بوده، بطور کلی بیان شده است: یگانگی خانواده بشری، شأن و منزلت انسان، حقوق اساسی (حقوق ثابت و غیرقابل انتقال) مرد و زن، بطور کلی محتوای این اصول، و تأمل در نتایج مصیبت بار خوار شمردن و زیرپا گذاشتن حقوق بشر، توجه به رابطه منطقی رعایت این حقوق با استقرار قانون و آزادی در نظامهای داخلی و برپایی صلح میان ملتها، زمینه های فکری پدیدآورندگان این اعلامیه

۱۰. این طرح براساس اسنادی که لوزیه Laugier معاون دبیرکل سازمان ملل و پروفیسور ژیرو Giraud و پروفیسور همفری Humphrey در اختیار پروفیسور کسن گذاشته بودند و همچنین مدارک دیگر، تهیه شد. طرح پروفیسور کسن در نوامبر ۱۹۴۷ ابتدا مورد بررسی کمیته نگارش و سپس کمیسیون حقوق بشر قرار گرفت.

بوده است.

ماده یک و دو این اعلامیه در واقع زیربنای اصلی و ستون مقررات اعلامیه بشمار می‌آیند: ماده یک از اصول کلی آزادی، برابری و برادری سخن گفته و ماده ۲ که قسمت اعظم آن ساخته و پرداخته مجمع عمومی است با قاطعیت از اصل «عدم تبعیض» گفتگو کرده است: هر کس می‌تواند از تمامی حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در این اعلامیه بدانها اشاره شده است بهره‌مند گردد؛ بی‌آنکه [همانگونه که منشور ملل متحد اعلام کرده است] از لحاظ جنس، زبان و مذهب استثنایی در کار باشد، یا تمایز در رنگ، عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا هر وضعیت دیگر و همچنین هرگونه تفاوت در موقع سیاسی، حقوقی، بین‌المللی مرز و بوم یا سرزمینی که فرد انسانی بدان تعلق دارد موجب تبعیض گردد.

اما محتوای اعلامیه را می‌توان به چهار مقوله، که دارای اهمیتی یکسان هستند، تقسیم نمود.

مقوله نخست (مواد ۳ تا ۱۱)، مقوله حقوق و آزادی‌هایی است که پیش از این در اعلامیه‌های کلاسیک و اکثر متون اساسی قرن نوزدهم بدانها پرداخته شده است. به لحاظ این اعلامیه، حق حیات (ماده ۲) تنها متضمن مسؤلیت جامعه در حمایت از فرد در قبال آدمکشی، محکومیتها یا مجازاتهای سنگین ظالمانه نبوده، بلکه به دفاع جامعه از فرد در قبال فقر و فاقه، و خطراتی که احتمالاً به مرگ یا نقص عضو منجر گردد و قابل پیش‌گیری باشد، نیز تعمیم یافته است.

حق فرد به داشتن آزادی نه تنها مستلزم آزادی جسمانی یا امنیت (حمایت فرد در قبال هرگونه بازداشت، زندان یا تبعید خودسرانه، ممنوعیت بردگی، بندگی، خرید و فروش) فرد انسانی است، که در برگیرنده آزادی حقوقی (شناخته شدن شخصیت حقوقی فرد در همه جا، دفاع در مقابل محاکم جزایی و مدنی؛ حق شکایت قضایی مؤثر در قبال هرگونه تجاوز و ممنوعیت عطف به ماسبق شدن مقررات کیفری) اوست. در این مقوله، شکنجه و مجازاتها یارفتار ظالمانه و غیرانسانی و

موهن، مغایر با شأن و حیثیت انسانی شناخته شده و ممنوع گردیده است. نهایت آنکه همه باید در مقابل قانون یکسان بشمار آیند و به یک صورت از حمایت آن بهره مند گردند.

مقوله دوم، شامل حقوق فرد در روابط خانوادگی، سرزمینی و همچنین روابط وی با دنیای خارج است (مواد ۱۲ تا ۱۷): زن و مرد بصورتی یکسان حق دارند آزادانه ازدواج کنند، خانواده تشکیل دهند، اقامتگاهی برای خود اختیار نمایند و بدون دخالت عوامل بیرونی به زندگی خویش ادامه دهند.

در این مقوله، خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه بشمار آمده و بدین اعتبار مستحق حمایت جامعه، شناخته شده است. علاوه بر این حقوق، هرکس حق دارد که تابعیتی داشته باشد، آزادانه برای خود مسکنی برگزیند، جلائی وطن کند و در قبال مجازاتهای ناروا پناهنده جایی شود. تسلط فردی یا جمعی انسان بر اموال، حق او شناخته شده و در نتیجه محروم کردن وی از این حق منع شده است.

در مقوله دوم، موضوعات مورد بحث بصورتی منظم طبقه بندی شده اند و اشاره اعلامیه به حق مالکیت به همان اندازه که مبین حق کلی تسلط کثیری از نوع انسان بر اموال است، از حق مالکیت فرد انسانی بر اموال نیز حکایت دارد.

مقوله سوم، مقوله اختیارات معنوی، آزادیهای عمومی و حقوق سیاسی بنیادین است. در ماده ۱۸ از آزادی فکر، وجدان و مذهب که متضمن اختیار تغییر مذهب یا عقیده و همچنین آزادی اظهار عقیده یا نشان دادن اعتقادات مذهبی با موعظه، احترام به شعائر و اجرای مناسک دینی، بصورت فردی یا گروهی، علنی یا غیرعلنی است، گفتگو شده است. ماده ۱۹ از حق آزادی عقیده و بیان سخن به میان آورده که خود مشتمل است بر تحقیق و تفحص در آراء و عقاید و اخذ اطلاعات و نشر آنها به هر وسیله ممکن و بدون در نظر گرفتن مرزهای موجود. ماده ۲۰ نیز تشکیل انجمنها و اجتماعات مسالمت آمیز را حق هر فرد انسانی دانسته است. آخر آنکه، ماده ۲۱ صراحتاً به حق مشارکت هر فرد در اداره عمومی

کشور خود بصورت مستقیم یا به وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند و همچنین حق شرکت در انتخابات ادواری و راست (بی غل و غش) که مظهر ارادهٔ مردم و اساس اقتدارات دولت بشمار آمده است، اشاره کرده و هر یک از افراد کشور را در نیل به مشاغل عمومی آن کشور محق دانسته است.

مقولهٔ چهارم که قرینهٔ نخستین مقوله است، مضمونی بدیع دارد؛ زیرا در مادهٔ ۲۲ که اساس این مقوله بشمار می‌آید، گفته شده است که هر کس در اکتساب حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که لازمهٔ مقام و رشد آزاد شخصیت اوست، محق است. با این حال، همین ماده تأکید کرده است که چنان حقوقی باید به تدریج و از رهگذر کار و کوشش ملی و همکاری بین‌المللی و با توجه به سازمان [اجتماعی] و منابع هر کشور تأمین گردد. از این رو مواد ۲۳ تا ۲۷ در مورد حق انتخاب آزاد کار و پیشه، آزادیهای سندیکایی، تأمین اجتماعی، مراقبتهای بهداشتی، حقوق مادر، حقوق کودک، حق فراغت و استراحت، حق تحصیل، مشارکت هر فرد در حیات فرهنگی و سهمی بودن وی در پیشرفتهای علمی و نهایتاً حق ایجاد آثار علمی، ادبی و هنری، همه باید با توجه به مادهٔ ۲۲ تفسیر گردد.

ذیل چهار مقوله یاد شده، سه ماده وجود دارد [مواد ۲۸ تا ۳۰] که نویسندگان اعلامیه، آنها را همچون سرلوحهٔ کار در اعلامیه درج نموده‌اند تا روابط میان فرد و سایر اعضای اجتماع [منفرداً یا جمعاً] را نیز معین کرده باشند.

مواد ۲۸ تا ۳۰، ابتدا نظم اجتماعی ملی و بین‌المللی را لازمهٔ تحقق کامل حقوق و آزادیهای فردی دانسته، آنگاه به تکالیف فرد در قبال جامعه اشاره کرده و حدودی را که وی نباید فراتر از آنها گام بردارد، معین نموده‌اند؛ بدینصورت که فرد مکلف به رعایت حقوق و آزادیهای دیگران و احترام به ارزشهای اخلاقی، نظم عمومی و رفاه و آسایش همگانی - که در هر جامعهٔ آزادمنش، حد و حدود آنها معین گردیده - شده است. در این اعلامیه (بند ۲ از ماده ۲۹) تصریح گردیده است که این حقوق و آزادیها نباید در هیچ موردی، در جهت خلاف اهداف و اصول ملل متحد اعمال

گردد. بدین ترتیب اعلامیه با ذکر تکالیف سلبی یا ایجابی فرد در قبال هموعانش پایان می‌گیرد.

دو- دامنه اخلاقی و سیاسی اعلامیه

اعلامیه جهانی حقوق بشر ابتدا در حد سندی بین‌المللی که حاصل کار جمعی دولتها، در مقام تابعان منحصر بفرد حقوق بین‌الملل و تنها اعضای جامعه بین‌المللی، باشد به رشته تحریر درآمد. اما به تدریج و با گذشت مدت زمانی کوتاه، این حقیقت عیان گشت که انسان هسته اصلی و محور اساسی این اعلامیه است؛ چندان که مسلم گردید که در کنار جامعه دولتها و یا بهتر بگوییم فراتر از جامعه دولتها، جامعه‌ای جهانی وجود دارد که هر فرد انسانی عضو آن است و از لحاظ حقوقی تابع آن.

این اعلامیه از آن رو جهانی است که بطور کلی از رابطه انسان با جامعه یعنی با دیگر افراد انسانی و با سایر گروههای اجتماعی که خود جزئی از آن است مثل خانواده، شهر، گروههای سرزمینی، حرفه‌ای (شغلی)، معنوی و مذهبی، سخن به میان آورده است که در این حالت با آنکه دولت در رأس گروههای سیاسی و سرزمینی قرار گرفته، تنها گروه ممکن قلمداد نشده است.

گذشته از این، آن آزادیها و حقوقی که اعلامیه از آنها یاد کرده است، بی‌هیچگونه استثنایی به همه افراد انسانی تعلق دارند: هر کس در هر مکان و به صرف آنکه موجودی زنده است، صرفنظر از اینکه در کجا زاده شده یا در کجا رحل اقامت افکنده است، می‌تواند از این حقوق و آزادیها بهره‌مند گردد.

با این وصف و به رغم آنکه این اعلامیه از لحاظ ملیت، قائل به هیچگونه تمایزی میان انسانها نشده است، در مواردی مثل حق بازگشت به میهن (بند ۲ از ماده ۱۳) یا مشارکت افراد در اداره عمومی کشور یا نیل به مشاغل عمومی در شرایط برابر (بند ۱ و ۲ از ماده ۲۱) از حق خاص تابعان حقوقی هر کشور سخن گفته و در موارد دیگر، مثل حق مهاجرت آزاد و استقرار در کشور بیگانه، سکوت اختیار کرده است. اما به

هر حال و با آنکه امکان دارد که شعاع محدودیتهای حقوقی ناشی از ارزشهای اخلاقی، نظم عمومی و رفاه و آسایش همگانی موجود در جوامع آزادمنش، در قبال بیگانگان وسیع تر باشد، می توان معتقد بود که «شناختن همین حقوق و آزادیهای اندک برای افراد بیگانه، خود هسته مرکزی حقوقی جهانی است که در جهت دفاع از اصول مشترک مورد قبول ملل متحد مانع ورود اصول مخالف می گردد».

اعلامیه جهانی حقوق بشر، براسستی اعلامیه ای جهانی است. " اما از

۱۱. روبرو بیژونیر حقوقدان فرانسوی، برای نخستین بار از تأثیر اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حقوق بین الملل خصوصی فرانسه سخن به میان آورد.

برای اطلاع نک.

Lerebours-Pigeonière, "La déclaration universelle et le droit international privé in Le droit privé français au milieu de xxe siècle, Paris, 1950.

اما تا به حال مطالعات جامعی درباره تأثیر این اعلامیه بر وضعیت بیگانگان در مقایسه با آنچه حقوق ملل (*jus gentium*) در روم و خاورمیانه و حقوق کلیسای مسیحی، حقوق اسلام، حقوق بازرگانان *lex mercatorum*، کامن لو و اصول انقلاب فرانسه، در مقام حقوق اساسی مشترک گروههای وسیعی از افراد انسانی، در این قلمرو عرضه نموده اند، انجام نگرفته است.

رک.

Cassin R., "La déclaration universelle et la mise en oeuvre des droits de l'homme", RCADI., 1951, II, vol. 79, p.283, note. 1.

۱۲. البته با آنکه نویسندگان اعلامیه های حقوق بشر [اعلامیه ۱۷۷۸ آمریکا، اعلامیه ۲۶ اوت ۱۷۸۹ فرانسه] بر آن بوده اند که نه تنها از حقوق شهروندان که از حقوق نوع بشر سخن بگویند، اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به دو دلیل، محدوده ای وسیعتر از آن اعلامیه ها دارد: یکی آنکه جامعه جهانی به اعتبار این اعلامیه از تمامی حقوق و آزادیهایی که پیش از این فقط در قوانین اساسی یا اعلامیه های پراکنده هر یک از دولتها بدانها پرداخته شده بود، حمایت خواهد کرد و دیگر آنکه این اعلامیه که اعلامیه ای فراملی است، نه عصاره اعلامیه های ملی است و نه تصویری بزرگتر و یا به عبارتی سیمایی جهانی از این قبیل اعلامیه ها یا قوانین ملی.

اعلامیه ۱۹۴۸ از آن رو بدیع است که حقوق بشر را بصورتی در سطح جهانی مطرح کرده که هیچ اعلامیه یا قانونی قادر به طرح آن در این شکل نبوده است. چنانکه مثلاً بموجب ماده ۱۵ مقرر کرده است که «هر فرد حق دارد که ملیتی داشته باشد». مسلم است که هیچ قانون اساسی نمی تواند که در چنین موردی قاعده ای وضع کند که بموجب آن هر فرد انسانی بتواند در قلمروی ملی دارای تابعیت باشد؛ آنهم در جامعه ای که خود متکی بر تجمعات دولتی متفاوت است.

آنجا که این حقوق جهانی احیاء شده با دستگاه [سیستم] کلاسیک نظام بین المللی که فقط دولتها را تابع حقوق بین الملل شناخته است سر سازگاری ندارد، باید اصول و مفاهیم کلی آنرا مصادراتی (Postulats) دانست که دلالت دارد بر ارتقاء انسان تا حد عضو بلافصل جامعه بشری جهانی و تابعیت مستقیم وی از نظامی که بر آن جامعه حکومت می نماید.

سه- اهمیت کلی و اعتبار و دامنه حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر

۱- اهمیت کلی

اعلامیه جهانی حقوق بشر صرفاً سندی تاریخی نیست که به دست نمایندگان دولتها پدید آمده باشد. این اعلامیه به لحاظ محتوایی که داشته است از زمان تصویب تاکنون بصورتهای مختلف، دولتها و گروههای اجتماعی، مذهبی و انجمنهای علمی و نهایتاً افراد بشر را از هر صنفی که بوده اند، تحت تأثیر مستقیم خود قرار داده است؛ تا آنجا که در حال حاضر همچون سندی معتبر در جامعه بین المللی منزلت یافته است و این دقیقاً بدان سبب است که اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند هیچ جزم مکتبی نبوده؛ به این معنی که خود را نه مقید به حقوق طبیعی و مطلق نموده و نه از مکتب اصالت فرد قرن هیجدهم الهام گرفته است؛ زیرا متضمن آن مفهومی است که جملگی بر سر آن همداستان بوده اند: وحدت خانواده بشری.

اعلامیه جهانی به دلیل مبنا و اهدافی که دارد، برتر از منشور ملل متحد است؛ زیرا چنانچه منشور به عللی اعتبار خود را از دست بدهد و یا سرنوشتی مشابه با میثاق جامعه ملل سابق پیدا کند، اعلامیه جهانی حقوق بشر، چون اعتبار بالفعل دارد و تا حدود زیادی بر نظامهای سیاسی و قوانین اساسی کشورهای جهان تأثیر گذاشته است، همچنان پایدار می ماند.^{۱۳}

از ۱۹۴۸ تا به حال، تمامی ارکان سازمان ملل متحد و همچنین نهادهای تخصصی از قبیل یونسکو، سازمان بین المللی کار، سازمان بهداشت جهانی، با الهام گرفتن از این سند معتبر در جهت ارتقاء حقوق

13. Cassin R., op. cit., p.291.

بشر فعال بوده اند و معاهدات، قطعنامه ها و اعلامیه های مختلفی از جمله اسناد بین المللی زیر حاصل آن:

معاهده منع و دفع کشتار عام (۱۹۴۸)، معاهده منع خرید و فروش انسان و فحشاء (۱۹۴۹)، معاهده مربوط به وضعیت پناهندگان (۱۹۵۱)، معاهده مربوط به حقوق سیاسی زن (۱۹۵۲)، معاهده مربوط به وضعیت افراد فاقد ملیت (۱۹۵۴)، معاهده الغای کار اجباری (۱۹۵۷)، معاهده مربوط به عدم تبعیض در کار و مشاغل (۱۹۵۸)، اعلامیه حقوق کودک (۱۹۵۹)، اعلامیه اعطای استقلال به سرزمینها و مردم تحت استعمار (۱۹۶۰)، قطعنامه (۱۷) ۱۸۰۳ مجمع عمومی در مورد «حاکمیت دائم بر منابع طبیعی (۱۹۶۲)، اعلامیه ملل متحد در مورد الغای هرگونه تبعیض نژادی (۱۹۶۳)، اعلامیه اصول همکاری فرهنگی بین المللی (۱۹۶۶)، میثاق بین المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)؛ میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، پروتکل اختیاری مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، اعلامیه الغای تبعیض در قبال زنان (۱۹۶۷)؛ اعلامیه مربوط به پناهندگان سرزمینی (۱۹۶۷)، اعلامیه عدم شمول مرور زمان در قبال جنایات جنگی و جنایات بر ضد بشریت (۱۹۶۸)، معاهده بین المللی مربوط به الغاء و دفع جنایت تبعیض نژادی (۱۹۷۳)؛ اعلامیه جهانی برای از میان بردن فقر و گرسنگی (۱۹۷۴)، اعلامیه حمایت از زنان و کودکان در لحظات اضطراری و به هنگام مخاصمات مسلحانه (۱۹۷۴)، اعلامیه استفاده از پیشرفتهای علمی و فنی در جهت صلح و مصلحت افراد بشر (۱۹۷۵)، اعلامیه مربوط به حمایت از همه افراد انسانی در قبال شکنجه و سایر مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی و تزدیلی (۱۹۷۵)، اعلامیه حقوق افراد معلول (۱۹۷۵)، اعلامیه حق مردم به صلح (۱۹۸۴)، معاهده منع شکنجه و سایر مجازاتها و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تزدیلی (۱۹۸۴)، اعلامیه اصول اساسی عدالت مربوط به قربانیان جنایت و قربانیان تجاوز از حدود اختیارات (۱۹۸۵) مقررات مربوط به احقاق حقوق صغار (مقررات بی جینگ (Beijing). (۱۹۸۵)، اصول اساسی مربوط به استقلال قضات (۱۹۸۵)،

اعلامیه مربوط به حقوق بشری افرادی که تابعیت سرزمینی را که در آن زندگی می کنند دارا نیستند (۱۹۸۵)، اعلامیه حق توسعه (۱۹۸۶)، معاهده حقوق کودک (۱۹۸۹).

۲- اعتبار و دامنه حقوقی اعلامیه

به اعتقاد کسانی، قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد ((۳) الف ۲۱۷) که دربرگیرنده اعلامیه جهانی حقوق بشر است، نه تنها از اعتبار تصمیمی (Décision) بین المللی برخوردار نیست که توصیه نامه ای ساده هم بشمار نمی آید. اینان برای اثبات مدعای خویش به عدم تصریح مجمع عمومی به عبارت «توصیه می شود» (Recommande) استناد کرده اند.

صرفنظر از اینکه تفسیر لفظی و صوری یاد شده قانع کننده بنظر نمی رسد و اعتبار هر قطعنامه را اصولاً باید با توجه به محتوا و مجموعه کارهای مقدماتی معین کرد؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر اصولاً مبین بینش مشترک تمامی ملل و گویای آرمانی واحد و همچنین هدفی است که در تأمین تدریجی و تحقق آن حقوق از رهگذر اقدامات ملی و بین المللی خلاصه می گردد. بنابراین اعلامیه جهانی نه تنها توصیه نامه ای رسمی است که حتی اعتباری بیش از توصیه نامه های معمولی دارد، زیرا در ششمین بند مقدمه آن به تعهد حقوقی دولتهای عضو ملل متحد، یعنی همکاری موثر آنها با سازمان ملل در جهت استقرار حقوق بشر، که ماده ۵۶ منشور بدان تصریح نموده، اشاره کرده است.

بنابراین، حتی اگر اعلامیه جهانی حقوق بشر را توصیه نامه هم قلمداد نکنیم، هیچ چیز نمی تواند دولتها را از اجرای تعهد حقوقی آنها مبنی بر همکاری با سازمان ملل در جهت تحقق اصول این اعلامیه باز بدارد.

گذشته از این، مفهوم حقوق بشر پیش از آنکه منشور ملل متحد به تصویب برسد، از جمله آن اصول کلی حقوق بشمار می آمده که مورد قبول ملل متمدن بوده و دیوان دائمی دادگستری بین المللی بموجب ماده ۳۸ اساسنامه، خود را ملزم به رعایت آنها می دانسته است. حال اگر منشور

صراحتاً به «رعایت» این حقوق اشاره کرده، بدان منظور بوده است که این الزام را مضمون قاعده‌ای قراردادی کرده باشد.^{۱۵}

با این وصف، از آنجا که در حال حاضر همه اصول مندرج در اعلامیه جهانی بصورت قواعد لازم‌الاجراء درنیامده‌اند، دیوان بین‌المللی دادگستری فقط به شرطی می‌تواند به اصلی از آن اصول استناد کند که آن اصل در زمان صدور حکم، از لحاظ حقوقی در اکثر کشورهای جهان اعتبار اجرایی کسب کرده باشد.^{۱۶}

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان معتقد بود که اعلامیه جهانی حقوق بشر که نه قانون است و نه معاهده، تا حال حاضر فقط در حد اعلامیه‌ای مؤثر و دارای اهداف بلند، فقط در قلمرو جامعه بین‌المللی - آنهم به استناد ماده ۵۶ منشور ملل متحد - از اقتدار بهره‌مند بوده است. به همین سبب این اعلامیه از زمان تصویب تاکنون، هیچگاه نتوانسته است که قوانین و مقررات مغایر با اصول حقوق بشر را از میان بردارد یا دولتهای عضو سازمان ملل متحد را مکلف کند که مقررات و قوانین مخالف با موازین حقوق بشر را نسخ یا ابطال نمایند.

برای آنکه این مشکل از میان برداشته شود و اصول مندرج در اعلامیه، در حد مقررات حقوق بین‌الملل قابل استناد باشند و همچنین سازمان ملل به سستی در اعتلای حقوق بشر متهم نگردد، لازم می‌نمود که اقداماتی برای حمایت از حقوق بشر انجام گیرد. اقدامات سازمان ملل متحد در این حوزه از اهمیتی یکسان برخوردار نبوده و هر یک درجه‌ای معین داشته است که بطور کلی می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود: ۱- اقداماتی که برای جلب توجه افکار عمومی بین‌المللی به حقوق بشر انجام گرفته است، مثل بزرگداشت حقوق بشر در مواقعی معین از سال؛ ۲- قطعه‌نامه‌هایی که اعمال مخالف حقوق بشر مثل آپارتاید (تفکیک نژادی) را محکوم کرده است؛ ۳- انعقاد معاهداتی بین‌المللی در جهت اعتلای حقوق بشر و حمایت از آن.

معاهداتی که از ۱۹۴۸ تا حال حاضر در این قلمرو انعقاد یافته، دو

15. Cassin R., op. cit., p.294.

16. Ibidem, loc. cit.

خصوصیت داشته‌اند: یکی آنکه زیر نظر سازمان ملل یا یکی از نهادهای تخصصی وابسته به آن تهیه شده و دیگر آنکه در مقام معاهداتی چندجانبه در قبال دولتهای امضاءکننده از اعتبار اجرایی لازم برخوردار بوده‌اند. دسته‌ای از این معاهدات، بی‌آنکه برای حمایت از این حقوق سیستمی (دستگاهی) تعبیه کرده باشند، فقط به مفاهیم حقوق بشر رسمیت داده و دسته‌ای دیگر فقط به حق یا مقوله و حتی شماری از این حقوق پرداخته‌اند. اما دسته‌ای از این معاهدات نه تنها به شماری از این حقوق رسمیت داده که مکانیسم یا مکانیسم‌هایی برای حمایت از حقوق بشر نیز ابتکار کرده‌اند.

میثاقهای حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی در این دسته قرار گرفته‌اند. هر یک این میثاقها نه تنها متضمن فایده‌ای خاص است که در نوع خود ثمره تلاشهای گسترده سازمان ملل بشمار می‌آید.

تا ۱۹۶۶، سازمان ملل هم خود را مصروف تهیه و تدارک اعلامیه‌ها و معاهداتی جنبی در قلمرو حقوق بشر نموده بود که هیچیک از آنها متضمن مکانیسم حمایت بین‌المللی از این حقوق نبود. اما با تدوین این دو میثاق، سازمان ملل متحد برای نخستین بار متن معاهداتی را تهیه و عرضه نمود که در آنها رسماً از حمایت بین‌المللی از حقوق بشر سخن گفته شده بود.

ثبات قدم بیست‌ساله سازمان ملل در این راه ستودنی است، زیرا سرانجام موفق گردید، که در جهت تحقق یکی از اهداف عالی ملل متحد، گامی مؤثر بردارد.

ب- میثاقهای بین‌المللی

در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد سه متن اساسی مربوط به حقوق بشر را به تصویب رساند و با این کار مرحله‌ای مهم از اقداماتی را که می‌بایست در جهت اعتلای حقوق بشر انجام دهد، پشت سر گذاشت: میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با ۱۰۵ رأی و بدون رأی مخالف و میثاق بین‌المللی مربوط به

حقوق مدنی و سیاسی با ۱۰۶ رأی و بدون رأی مخالف و پروتکل اختیاری مربوط به میثاق حقوق مدنی و سیاسی با ۶۶ رأی موافق، ۲ رأی مخالف و ۳۶ رأی ممتنع به تصویب رسید.^{۱۷}

در مقدمه هر یک از این دو میثاق که به یک صورت به عبارت درآمده است، نه تنها به اصول مندرج در منشور ملل متحد که به اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره شده و همچنین بر این واقعیت تأکید گردیده است که «شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و غیرقابل انتقال آنها، اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است» و [بموجب منشور ملل متحد] «ترویج مراعات جهانی و مؤثر حقوق و آزادیهای بشر، تکلیف دولتها».

گذشته از این، میثاقهای بین المللی نه تنها از دولتهای عضو که بموجب اعلامیه جهانی متعهد به تضمین رعایت جهانی مؤثر بشر شده اند، سخن گفته، بلکه بر این امر تأکید گذارده است که دولتها (اعم از دولتهای عضو و غیرعضو سازمان ملل)، مکلف به ترویج مراعات جهانی و مؤثر حقوق بشر هستند. از این رو، حمایت از حقوق بشر نه تنها تکلیف فردی که تکلیف جمعی آنان نیز بشمار آمده و الزام به رعایت حقوق بشر تنها در حد امتناع یا عمل انفعالی دولتها تنزل داده نشده، بلکه تا مرز تکلیف فعال آنها در جهت استقرار حقوق و آزادیهای بشری امتداد یافته است.

نیز، مقدمه این دو میثاق، «انسان» را در مفهومی وسیع مورد نظر قرار داده و از تمامی اعضای خانواده بشری و در نتیجه گروهها یعنی خانواده، نژادها و اقوام سخن گفته است؛ نتیجتاً انسان نه در مفهوم انتزاعی آن، که با توجه به شرایط جامعه شناختی هستی و همچنین ارتباطات انسان با گروههایی که وی را احاطه کرده اند، مورد توجه قرار گرفته است.

۱- مراحل تدوین میثاقهای بین المللی

برای تدوین میثاقهای بین المللی سه مرحله پشت سر گذاشته شد: در نخستین مرحله که از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ به طول انجامید، بر سر حدود و دامنه این حقوق اختلاف نظر وجود داشت؛ چنانکه بعضی از کشورها، مثل

17. Cf. Chronique mensuelle de l'O.N.U., vol. IV (1967), n° 2, p.44 sqq.

بریتانیای کبیر از تهیه معاهده‌ای بین‌المللی که متضمن شناسایی شماری زیاد از حقوق بشر و همچنین آیینهای حمایتی باشد، سخن به میان می‌آوردند و بعضی دیگر مثل ایالات متحد آمریکا از اعلامیه‌ای پشتیبانی می‌کردند که بنا بر آن به دولتها پیشنهاد شود که حقوق مندرج در آن اعلامیه را در نظامهای داخلی خود وارد کنند. دسته‌ای از دولتها، مثل فرانسه نیز خواستار آن بودند که فقط اعلامیه‌ای در این باره به تصویب برسد یا آنکه طرح چند معاهده به دولتها پیشنهاد شود.^{۱۸} کمیسیون حقوق بشر با استقبال از نظر اخیر، سرانجام در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رساند.

اما در مرحله دوم، یعنی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۴، کمیسیون حقوق بشر با تبعیت از دستورالعملهای مجمع عمومی و شورای اقتصادی-اجتماعی، پیش‌نویس مقدماتی این معاهدات را تهیه کرد. در این پیش‌نویس، کمیسیون حقوق بشر دو فهرست از این حقوق؛ فهرستی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی و فهرستی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تهیه کرد و سپس با اضافه کردن مقدمه‌ها، مقررات مربوط به حق مردم در تعیین سرنوشت خویش و مواد تفصیلی مربوط به مکانیسمهای حمایتی بین‌المللی، آنها را تکمیل نمود. البته بعضی از مسائل، مثل وارد کردن شرط بر این معاهدات و دادخواستهای فردی مسکوت ماند.

در مرحله سوم، که از ۱۹۵۵ شروع شد و در ۱۹۶۶ خاتمه یافت، کار سومین کمیسیون مجمع عمومی که به حکم مجمع مأمور بررسی طرحهای کمیسیون حقوق بشر شده بود، به بحث و مجادله‌های گاه تند دولتها درباره تعیین حقوق مورد نظر و دامنه آنها محدود گردید. با این وصف، در آن زمان که نوبت تصمیم‌گیری درباره مسائل مربوط به مکانیسمهای حمایتی بین‌المللی و همچنین پروتکل اختیاری مربوط به حقوق مدنی و سیاسی فرا رسید، کمیسیون که به ریاست خانم ورزاوی (Warzavi)، اهل مراکش، تشکیل جلسه داده بود، توانست ظرف مدت ۸ هفته (پاییز ۱۹۶۶) مقررات مربوط به این مسائل را به تصویب برساند و همانطور که

18. Lauterpacht H., "The International Protection of Human Rights", RCADI., 1947 (I), p.74 sqq.

گفته شد، مجموع عمومی نیز بی هیچ سخنی، پیشنهادهای کمیسیون را پذیرفت و دو معاهده و همچنین پروتکل مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را به تصویب رساند.

۲- تبیین بین المللی حقوق بشر

حقوق بشر، آنگاه واجد معناست که جنبه های مثبت و منفی آن بیان شده باشد. از این رو، در بررسی علمی حقوق بشر نه تنها باید نوع و ماهیت این حقوق را معین کرد، که از نارساییها و خلاء میثاقها در این قلمرو نیز سخن گفت تا حدّ دقیق مفاهیم حقوق بشر در این اسناد روشن گردد.

بک- نوع و ماهیت حقوق مورد نظر میثاقها

هر یک از این دو میثاق به مقوله ای از حقوق بشر اختصاص یافته است. میثاق حقوق مدنی و سیاسی از یک طرف از حقوق ذاتی فرد^۱ و از طرف دیگر از حقوقی که به افراد اجازه مشارکت در اداره امور جامعه را می دهد،^۲ سخن گفته است.

اما میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همانطور که از عنوانش برمی آید، حقوقی را دربر گرفته است که به وضعیت مادی افراد مربوط می گردد.

هیچیک از این دو میثاق در هیچ مورد به ذکر و شمارش این حقوق بسنده نکرده، در هر مورد محتوای دقیق آن حقوق را نیز نمایانده است تا آنکه هر حق در مفهوم واقعی خود تبیین گردد. گذشته از این، سازمان ملل متحد در تهیه این متون کوشیده است تا به تفاوتهایی که میان افراد مخاطب این میثاقها وجود دارد نیز توجه نماید؛ چنانکه بند سوم از ماده ۱۹. حق حیات، ممنوعیت شکنجه و بردگی، امنیت فردی، ممنوعیت زندانی کردن خودسرانه، حق نظم، حق دفاع، حق داشتن شخصیت حقوقی، آزادی رفت و آمد و اقامت، آزادی وجدان، مذهب، عقیده، بیان، تشکیل اجتماعات، اتحادیه ها، حق ازدواج، حق ملیت (رک. مواد ۶ تا ۲۷ میثاق).

۲۰. حق مشارکت در اداره امور عمومی، بطور مستقیم یا با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده اند، حق رأی و حق انتخاب شدن، حق دستیابی به مشاغل عمومی (نک. ماده ۲۵).

۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به این نکته تصریح کرده است که دولتهای طرف معاهده، متعهد به رعایت آزادی والدین یا سرپرست قانونی اطفال در انتخاب مدرسه‌ای جز مدارس دولتی هستند و ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برای اقلیتهای نژادی، مذهبی یا زبانی این حق را شناخته که جمعی از فرهنگ خود استفاده نمایند، به دین خود عمل کنند و زبان خود را به کار بندند. این میثاقها همچنین به جنبه بین‌المللی این حقوق نیز توجه کرده، به آن حقوق در چنین قلمروی رسمیت داده است. فی‌المثل ماده ۱۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مورد اخراج بیگانگان، به بیگانه‌ای که حکم اخراج او صادر شده، حق اعتراض داده و دولت صادرکننده حکم را موظف به رسیدگی به آن اعتراض نموده است؛ همچنانکه به هر متهمی که زبان دادگاه را نفهمد حق داده است که مجاناً از مترجم استفاده کند (بند «و» از ماده ۱۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) و در ماده ۲۴ (بند ۳) به حق تحصیل تابعیت تصریح کرده است. مهم‌تر از همه آنکه ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از الزام به «همکاری بین‌المللی» و تلاش برای اطمینان یافتن از توزیع منصفانه منابع غذایی جهان «بمنظور اعمال حق مصونیت از گرسنگی» سخن گفته است.

دو- محدودیتها و نارساییهای میثاقهای بین‌المللی

نارساییهای این دو میثاق را می‌توان در سکوت آنها یا مجمل بودن بعضی مقررات خلاصه نمود.

این دو میثاق به بعضی از حقوق که اعلامیه جهانی متذکر آنها شده است اصلاً نپرداخته‌اند، مثل حق مالکیت و حق پناهندگی. در این دو مورد، علت سکوت میثاقها قطعاً آن بوده است که دولتهای سوسیالیست از امضای این دو پیمان‌گریزان نشوند. در مواردی نیز، آن‌ها حق را که میثاقها بدان پرداخته‌اند، محتوایی ضعیف‌تر از مورد مشابه در اعلامیه جهانی داشته است. مثلاً در ماده ۸ اعلامیه جهانی، از حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالح سخن گفته شده، اما میثاق مدنی و سیاسی فقط به حق «شکایت مفید» به «مرجع صالح» اشاره کرده است. با این حال نویسندگان منشور

با توجه به همین کاستیها، در بند ۲ از ماده ۵ هر دو میثاق به این نکته مهم اشاره کرده اند که هرگز نمی توان با استناد به اینکه میثاق، حقوقی را به رسمیت نشناخته یا آنکه آنها را در حدی کمتر مورد شناسایی قرار داده است، از سایر مقررات موجود بین المللی یا ملی مربوط تخطی نمود یا آنها را محدود کرد.

گذشته از این، میثاقهای بین المللی گاه به تعریف و طبقه بندی و وصف صورت مادی مفاهیم مربوط به حقوق بشر اکتفا کرده و بدین ترتیب راه را برای تفسیرهای مختلف باز گذاشته اند؛ چندانکه هر دولت بتواند با توجه به کیفیتی که خود مناسب تشخیص می دهد، حدود هر حق را مشخص بدارد؛ مثل جزء الف از بند ۲ از ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی که به حق تحصیلات ابتدایی رایگان اشاره کرده است. از آنجا که تحصیلات ابتدایی رایگان، در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته [که سازمان تحصیلات طولانی تر است] یکی نیست و میثاق، معیاری کمی برای این تحصیلات معین نکرده است، هر دولت می تواند از تحصیلات ابتدایی، تفسیری متناسب با منافع ملی خود بنماید. همچنین است اشاره بند ۲ از ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به حق هر فرد به دریافت اختاریه در مورد اتهام انتسابی در «کوتاهترین مدت». بدیهی است که هر نظام حقوقی به تناسب اوضاع و احوال اجتماعی خود از «کوتاهترین مدت» استنباطی خاص دارد. مفاهیم شرایط عادلانه و مساعد (ماده ۷ میثاق حقوق اقتصادی...)، یا مفاهیم ظالمانه که در مواد مختلف بکار رفته است نیز از جمله این معیارهای کیفی به شمار می آیند.

سه - دامنه مقررات میثاقها

حق آنگاه منزلتی رسمی دارد که هم قابل تمتع باشد و هم قابل

استیفاء.

۱ - تمتع از حقوق بشر

نظر نویسندگان این دو میثاق آن بوده است که نخستین شرط برای

آنکه فرد بتواند از حقوق خود بهره برداری کند آن است که اجتماع مردمی متعلق به آن فرد خودمختار باشد.

بموجب ماده یک هر دو میثاق:

« ۱. همه ملت‌ها حق دارند که حاکم بر سرنوشت خویش باشند، به موجب این حق، آنان وضعیت سیاسی خود را آزادانه معین می‌کنند و در جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش آزادانه قدم برمی‌دارند؛
 ۲. برای نیل به هدف‌های خود، تمامی ملل، آزادانه و بی آنکه به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی، که بر اصل منفعت متقابل و حقوق بین‌الملل مبتنی است، خللی وارد آید، می‌توانند ثروت‌ها و منابع طبیعی خود را در اختیار گیرند؛

۳. دولت‌های طرف این میثاق، از جمله دولت‌هایی که مسؤولیت اداره سرزمین‌های غیرمختار و سرزمین‌های تحت قیمومت را بر عهده دارند، موظفند که راه‌های تحقق حق مردم در تعیین سرنوشت خویش را هموار سازند و این حق را بر طبق مقررات منشور ملل متحد محترم شمارند.»
 این ماده ضمن آنکه مواد دیگر این دو میثاق را تقویت کرده^{۲۱}، برای حق مردم در تسلط بر ثروت‌ها و منابع طبیعی، مبنایی قراردادی بوجود آورده است که تا آن زمان بی سابقه بود^{۲۲}.

دیگر آنکه سازمان ملل متحد با استفاده از این متون که به حقوق بشر اختصاص یافته یک بار دیگر با یادآوری تعهد دولت‌ها در منشور بر رهایی سرزمین‌های غیرمختار یا تحت قیمومت، تأکید گذارده است؛ گو اینکه در این میثاقها غرض از حق تعیین سرنوشت سرزمین‌های غیرمختار،

۲۱. موادی که در این دو میثاق تحت تأثیر این ماده قرار گرفته‌اند، عبارتند از ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲۵ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی، با این مضمون که هر یک از مقررات این میثاقها نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به حق ذاتی کلیه ملل در بهره برداری کامل و آزادانه از ثروت‌ها و منابع طبیعی آنها لطمه‌ای وارد کند.

۲۲. از حق حاکمیت بر منابع طبیعی قلمنامه ۱۹۵۲ و همچنین بصورتی دقیق‌تر قلمنامه ۱۹۶۲، سخن گفته بودند. برای اطلاع از مضمون دقیق این قلمنامه‌ها نک.

Fischer G., "La Souveraineté sur les ressources naturelles, AFDI, 1962, P. 516

استقلال آن سرزمینها بوده است.^{۲۳}

از این لحاظ می توان معتقد بود که میثاقهای دوگانه مکمل و تقویت کننده اعلامیه معروف اعطای استقلال به مردم تحت استعمار^{۲۴} و مبین میزان اهمیت کشورهای تازه استقلال یافته بوده است. اما مسأله ای که وجود دارد آن است که آیا شناسایی حق مردم در تعیین سرنوشت خویش، شرط لازم شناسایی حقوق بشر است؟ گروهی ضمن رد این نظر اعتقاد دارند که اصولاً آنگاه می توان از حقوق بشر سخن گفت که جامعه ای آزاد استقرار یافته باشد. بنابراین رهایی مردم از بند قیومت آنچنان طاقت فرساست که اساساً نمی تواند با رشد و شکوفایی حقوق بشر سازگار باشد.^{۲۵} اما دسته ای دیگر، خصوصاً طرفداران کشورهای تازه استقلال یافته، معتقدند که چون بندگی با آزادی انسان مغایرت دارد، آزادی فرد در تعیین سرنوشت، مستلزم آزادی همه افراد است. به عبارت دیگر وقتی می توان از حقوق بشر متمتع گردید که مردم از حق تعیین سرنوشت متمتع شده باشند. به همین سبب بر این نکته اصرار ورزیده اند که حق مردم در تعیین سرنوشت خویش در رأس حقوق بشر قرار گرفته و شرط لازم تمتع از سایر حقوق است.^{۲۶}

شرط دیگر تمتع از این حقوق که کمتر در مورد آن اختلاف نظر وجود داشته، عدم تبعیض است که این میثاقها آنرا، گاه بصورتی کلی و گاه بصورت جزئی مورد نظر قرار داده اند. عدم تبعیض در صورت کلی خود، با توجه به اوضاع و احوال کشورهای در حال توسعه، انعطاف پذیری بیشتری دارد؛ چنانکه بند ۲ از ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، و بند ۱ از ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ابتدا از تعهد دولتها دایر بر ۲۳. ماده یک هر یک از این دو میثاق سرزمینهای غیرمختار را از حق خودمختاری ملل (حق مردم در تعیین سرنوشت خویش) بهره مند ساخته و به این اعتبار استقلال نهایی آنها را مورد نظر قرار داده است، حال آنکه ماده ۷۳ منشور ملل متحد در مورد سرزمینهای غیرمختار حتی بطور ضمنی احتمال استقلال این سرزمینها را یادآوری نکرده است.

۲۴. اعلامیه ۲۸ نوامبر ۱۹۶۰.

۲۵. Cf. Mirking-Guezevitch, "L' O. N. U. et la doctrine moderne des droits de l' homme" RGDIP., 1954, p. 505 et. s.

۲۶. Chaumont Ch., "La décolonisation aux Nations Unies" in "Les Nations Unies, chantier de l' avenir, coll. Tiers Monde, 1961, t. 11, 1- 42.

اعمال حقوق مندرج در میثاق، فارغ از هرگونه تبعیض از لحاظ نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده دیگر، اصالت ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر سخن گفته، آنگاه در بند ۳ از ماده ۲ مقرر نموده است که کشورهای در حال توسعه با توجه کامل به حقوق بشر و اقتصاد ملی خود می‌توانند معین بدانند که تا چه حد حقوق شناخته شده در این میثاق را برای اتباع بیگانه تضمین خواهند کرد. به اعتقاد کسانی، از متن این ماده که بصورتی صحیح نیز انشاء نشده است، این معنا به دست می‌آید که با تخطی از بند ۲ همان ماده امکان دارد که کشورهای در حال توسعه از اعمال حقوق اقتصادی بیگانگان امتناع بورزند. وانگهی، این سؤال نیز باقی است که حقوق اقتصادی قابل تفکیک از حقوق اجتماعی و فرهنگی چه حدودی دارد و کشورهای در حال توسعه کدام کشورها هستند؟^{۲۷}

به غیر از تبعیض کلی که میثاقهای بین‌المللی بدان پرداخته‌اند، تبعیض جزئی نیز مورد نظر قرار گرفته است؛ چنانکه بموجب بند ۱ از ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حتی در مواردی که تخطی از مقررات میثاق مجاز شمرده شده، تبعیض ممنوع اعلام گردیده است. بند ج از ماده ۲۵ در مورد نیل به مشاغل کشوری و ماده ۲۶ در مورد تساوی در مقابل قانون و استفاده از حمایت‌های قانونی، به عدم تبعیض تصریح کرده‌اند.

در این گونه موارد، با آنکه عدم تبعیض در مقوله اجرای حقوق بشر قرار گرفته، نباید این واقعیت مهم را از یاد برد که عدم تبعیض شرط لازم تمتع از حقوق بشر است، زیرا مانع از آن می‌شود که دسته‌ای از افراد انسانی از استفاده از این حقوق محروم بمانند.^{۲۸}

۲ - استیفای حقوق بشر

استیفای حقوق بشر به موجب این میثاقها سه شرط دارد. نخستین شرط، متضمن تکالیفی است که مستقیماً به افراد ذینفع مربوط می‌گردد، دومین شرط، مشتمل بر تکالیفی است که بطور غیرمستقیم و از طریق قانون

27. Mourgeon J., "Les Pactes internationaux relatifs aux Droits de l'homme", AFDI., 1967, P. 344.

28. Ibidem, loc. cit.

داخلی بر عهده افراد گذاشته می شود و سومین شرط آن تکالیفی را در بر می گیرد که بر عهده دولتها گذارده شده و از لحاظ اجرایی در سرنوشت این حقوق بسیار مؤثر است.

در مقدمه هر دو میثاق، بطور کلی گفته شده است که هر فرد در قبال افراد دیگر و همچنین در مقابل جامعه ای که بدان تعلق دارد (دارای وظایفی است و از این رو مکلف است که در ترویج و رعایت حقوقی که در این میثاقها به رسمیت شناخته شده است، تلاش نماید.

علاوه بر این، در بند ۱ از ماده ۵ هر دو میثاق آمده است که:

«هیچیک از مقررات این میثاق (ها) نباید به گونه ای تفسیر گردد که متضمن ایجاد حقی برای هر دولت، هر گروه و هر فردی گردد که با استناد به آن در تضييع هر یک از حقوق و آزادیهای شناخته شده در این میثاق (ها) و یا محدود کردن بیش از آنچه در این [دو] میثاق پیش بینی شده است، فعالیت کند یا اقدامی بعمل آورد.

تفسیر این ماده تا حدودی مشکل به نظر می رسد؛ زیرا امکان دارد که مضمون آن در جهت تضمین امنیت دولت مورد استفاده قرار بگیرد؛ مگر آنکه ادعا شود که این ماده همچون ماده ۱۷ پیمان اروپایی حقوق بشر، به نظامهای آزادمنش نظر داشته است؛ به این معنی که چون اعمال این حقوق فقط در جامعه ای آزادمنش امکان پذیر است، پس حراست از اساس چنان جامعه ای شرط پاسداری از چنین حقوقی است.²⁹

با این حال مشکل دیگری که وجود دارد، آن است که «جامعه آزادمنش» را با توجه به چه معیارهایی می توان تعریف کرد و ضرورتهای حفظ دوام و بقای آن جامعه کدام است؟ اما از آنجا که در تعریف جامعه آزادمنش و تشخیص ضرورتهای اجتماعی که طبعاً در توجیه محدودیتها و ممنوعیتهای دولتی مؤثر است، نظر یکسان وجود ندارد؛ در اجرای بند ۱ از ماده ۵ این دو میثاق ممکن است این شائبه پیش آید که این قبیل محدودیتها اصولاً اعمال حقوق بشر مندرج در میثاقها را منتفی ساخته است. محدودیت دومی که در استیفای این حقوق وجود دارد و ناشی از تصمیمات دولت است، دو نوع است؛ یکی آنکه دولت می تواند تا آنجا که

29. Ibidem, P. 345.

به امنیت ملی، نظم عمومی و حفظ آزادیهای دیگران مربوط می شود اعمال این حقوق را منوط به محدودیتهای قانونی کند. ماده ۴ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، این محدودیتهای را بطور کلی پیش بینی کرده است: دولتهای طرف این میثاق بر این قولند که در تمتع از حقوقی که هر دولت بموجب این میثاق، ضامن آن است، هیچ دولتی نمی تواند حقوق یاد شده را مقید به محدودیتهایی غیر از محدودیتهای قانونی کند؛ آنها تا حدودی که با ماهیت این حقوق سازگار بنماید و غرض از آن فقط توسعه رفاه عمومی در جامعه ای آزادمنش باشد. ماده ۸ همین میثاق نیز نوع این محدودیتهای را بطور دقیق در مورد آزادیهای سندیکایی معین کرده است. اما میثاق حقوق مدنی و سیاسی فقط در موارد معین به نوع این محدودیتهای اشاره کرده است.^{۳۰}

گذشته از این، میثاق حقوق مدنی و سیاسی متضمن قید تأمین (Clause de Sauvegarde) نیز هست (ماده ۲)، به این معنی که با این قید به هر یک از دولتهای طرف میثاق اجازه داده شده است که بطور موقت و تحت شرایطی معین اجرای مقررات میثاق را به حالت تعلیق درآورند. برای آنکه دولتها بتوانند از این قید استفاده کنند، اولاً باید خطری استثنایی موجودیت ملت را تهدید کرده و دولت آن وضعیت را طی اعلامیه ای رسمی منتشر ساخته باشد. با این حال اقداماتی که دولت در این زمینه بعمل می آورد نباید اساساً با دیگر تعهدات بین المللی آن دولت منافات داشته و از لحاظ نژاد؛ رنگ؛ جنس؛ زبان؛ مذهب یا اصالت اجتماعی، تبعیضی میان افراد بوجود آورد. علاوه بر این، چنان اقداماتی نباید موجب تخطی از بعضی مقررات این میثاق گردد.^{۳۱}

اعمال این حق [تخطی از مقررات] شرطی دیگر نیز دارد و آن مطلع ساختن سایر دولتهای عضو این میثاق است از علل تخطی، مقرراتی که

۳۰. ماده ۱۲ (آزادی گردش زندگی و اقامت)، ماده ۱۸ (آزادی وجدان و مذهب)، ماده ۱۹ (آزادی بیان)، ماده ۲۱ (آزادی تجمعات)، ماده ۲۲ (آزادی تشکیل انجمن و آزادی سندیکایی).

۳۱. ماده ۶ (حق حیات)، ماده ۷ (شکنجه)، ماده ۲۱ (بردگی)، ماده ۱۸ (آزادی وجدان و مذهب)، ماده ۱۹ (آزادی بیان)، ماده ۲۱ (آزادی اجتماعات)، ماده ۲۲ (آزادی تشکیل انجمن و آزادی سندیکایی).

اجرای آنها به تعلیق درآمد و زمانی که این تعلیق پایان می‌گیرد. دبیر کل سازمان ملل متحد بموجب بند ۳ از ماده ۲ مأمور ابلاغ مراتب امر به سایر دولتها شده است.

اما محدودیت سوم آن است که اعمال حقوق بشر تحت تأثیر تعهدات دولتها در اجرای مقررات میثاق قرار گرفته است. این قبیل تعهدات در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدین صورت است که هر یک از طرفین میثاق مکلف شده است که با سعی و کوشش خود و از طریق همکاری و امدادهای بین‌المللی، خصوصاً در طرحهای اقتصادی و فنی، با بهره‌برداری از حداکثر منابع موجودی که دارد، بمنظور محقق ساختن کامل حقوق شناخته شده در این میثاق و با استفاده از کلیه عوامل مناسب، خصوصاً با وضع مقررات قانونی، اقدام نماید [بند ۱ از ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی].

در این میثاق به دفعات از دولتهای عضو خواسته شده است که در «تأمین» عوامل مؤثر در «توسعه» این حقوق و اجرای کامل آنها اهتمام بورزند، و این بدان معناست که اجرای این قبیل حقوق مبتنی بر اقدامات «فرد» نشده، بلکه منوط به تدابیر و ابتکارات دولتی گردیده است. تفاوتی که در این زمینه میان حقوق اقتصادی و حقوق مدنی و سیاسی وجود دارد، در این است که اجرای حقوق مدنی و سیاسی بیشتر تابع اقدامات فرد شده است تا دولت. به این معنی که تعهد دولتها در قلمرو حقوق مدنی و سیاسی بیشتر تعهد به حمایت و رعایت این حقوق است تا تعهد به «توسعه» یا اعتلای آن. به همین سبب در بند ۱ از ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است که «دولتهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق به رسمیت شناخته شده در این میثاق را در قبال افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان... رعایت و تضمین کنند.

با این حال، انجام چنین تعهدی نیز مستلزم آن است که قوانینی وضع شود یا تصمیماتی اتخاذ گردد تا نهایتاً این حقوق بطور مؤثر تضمین و رعایت گردد. به همین سبب، در این مقوله نیز همانند مقوله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استیفای حقوق مدنی و سیاسی تا حد زیادی منوط به

تصمیماتی شده است که به هر تقدیر در سرنوشت این حقوق تأثیری بسزا دارد.

۲- اعتلای مقام حقوق بشر و حمایت از آن

همانطور که پیش از این یادآور شدیم، تدوین حقوق بشر تنها به صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر و تصویب میثاقهای بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق سیاسی و مدنی محدود نشده و تا به حال، متون مختلفی مقوله‌هایی معین از این حقوق را تدوین و تنظیم کرده‌اند. کمیسیون حقوق بشر نیز در انجام مأموریت خود نیز از کار باز نمانده و همچنان در این جهت فعال است.

این متون، جملگی منابع مهمی از مفاهیم مربوط به حقوق بشر بشمار می‌آیند و از این رو نباید آنها را حاصل توهمات صرف یا اندیشه‌های محض فلسفی دانست. گذشته از این، پاره‌ای از این متون برای نظارت بر اجرای این حقوق رکنی خاص بنیان نهاده‌اند. با این حال، از آنجا که تصویب داخلی بعضی متون کند و بطئی بوده است، هنوز نمی‌توان درباره آثار واقعی آنها در عالم خارج اظهارنظری قطعی کرد. مهمتر از همه آنکه جامعه بین المللی هنوز تجربه زیادی در این قلمرو گسترده بدست نیاورده است تا بتواند خود تضمینی مؤثر برای رعایت جهانی و مؤثر حقوق بشر ابتکار کند و سازمانهای بین المللی را ناظر بر اجرای آن نماید. از این رو اقداماتی که سازمان ملل متحد در جهت اعتلا و تضمین حقوق بشر بعمل آورده است، پراکنده بوده و از انسجامی کافی برخوردار نبوده‌اند.

الف) اعتلای مقام حقوق بشر

از اواسط دهه پنجاه، سازمان ملل اقداماتی در جهت اعتلای مقام حقوق بشر بعمل آورده است و در این راه از وسایل و عوامل مختلفی مثل برنامه خدمات مشورتی، سیستم گزارشهای ادواری دولتهای عضو و تحقیقات و تتبعات علمی در مورد حقوق معین، استفاده کرده است.

برنامه خدمات مشورتی در قلمرو حقوق بشر را کمیسیون حقوق بشر

در ۱۹۵۵ تهیه نمود. هدف از تهیه این برنامه فراهم آوردن زمینه های شناخت علمی مفاهیم حقوق بشر و گسترش و مبادله اطلاعات در مورد عوامل مؤثر در اعتلای واقعی حقوق بشر بوده است.

سازمان ملل از طریق خدمات مشورتی کارشناسان زبده، اعطای بورسهای تحصیلی و برگذاری سمینارهای علمی در جهت تحقق این هدف نیز تلاش نموده است.

اما در برنامه گزارشهای ادواری که کمیسیون حقوق بشر در ۱۹۵۶ آنرا تهیه کرده، پیش بینی شده است که دولتهای عضو در اوقات معین گزارشهایی درباره میزان تحول و رشد حقوق بشر در کشورهای خود تهیه کنند و سپس آنرا به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم نمایند. این گزارشها باید متضمن اطلاعاتی درباره رشد و تحول مفاهیم مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین حق مردم در تعیین سرنوشت خویش باشد.

سازمان ملل متحد در اجرای این برنامه با مشکلات بسیار مواجه بوده و در نتیجه نتوانسته است بصورتی مطلوب در اعمال آن موفق باشد؛ خصوصاً آنکه با به اجرا درآمدن میثاق حقوق مدنی و سیاسی و تأسیس کمیته نظارت بر اجرای میثاق، پرداختن به آن برنامه دیگر به جد گرفته نشده است. البته از این نکته نیز نباید غافل ماند که کمیته فقط بر اجرای مقررات حقوق بشر و در محدوده طرفین میثاق حقوق مدنی و سیاسی نظارت دارد.

گذشته از این، تحقیق در مورد حقوق یا مقوله ای از حقوق بشر که از ۱۹۵۶ شروع شده است، این فایده را داشته که اطلاعاتی دقیق از وضعیتهای موضوعی یا حکمی مسائل مختلف و متنوع حقوق بشر، خصوصاً مسأله تبعیض، بدست آید. نتیجه این مطالعات و تحقیقات که بیشتر، از اطلاعات ارسالی دولتها بدست آمده، تصویب قطعنامه ها و وضع اصولی بوده که در جهت ایجاد تسهیلات برای محقق ساختن حق یا حقوق مورد مطالعه بسیار مؤثر افتاده است. این مطالعات گاه زمینه ساز اعلامیه ها یا انعقاد معاهداتی در قلمرو مسائل معین بوده است.^۳

32. Marie J.B., Questiaux N., op. cit., p.875.

ب) حمایت از حقوق بشر

در عمل، برای حمایت از حقوق بشر و تضمین مقررات آن دوراه وجود دارد: یکی استفاده از آیینهای غیرحقوقی و دیگری توسل به آیینهای حقوقی. وجه فارق آیینهای حقوقی از آیینهای دیگر، وضعیت رکنی نیست که در این قبیل موارد تصمیم گیری می کند، بلکه «تصمیماتی» است که از لحاظ حقوقی، لازم الاجراء بشمار می آیند. نتیجه استفاده از آیینهای غیرحقوقی که طبعاً تنوع بیشتری هم دارند، ارائه راه حلهایی است که الزاماً مبتنی بر قواعد حقوقی نبوده، در پذیرش آنها اجباری نیز دیده نمی شود. با این حال، راه حلهای غیرحقوقی چون خصلتی غیرحقوقی دارند، دامنه ای وسیعتر از تصمیمات حقوقی داشته، نیاز به مقدماتی استدلالی و براهینی خشک و بی روح نیز ندارند.

آیینهای غیرحقوقی اساساً بر دو نوعند: بعضی از این آیینها صرفاً سیاسی هستند و فقط مورد استفاده ارکانی قرار می گیرند که بیان کننده اراده دولتها هستند. بعضی دیگر از این آیینها با آنکه مورد استفاده ارکان غیرحقوقی قرار می گیرند چون آن ارکان سخنگوی دولتها نیستند، نمی توان آیینهای مورد استفاده آنها را، سیاسی صرف بشمار آورد. آیینهای اخیر را شبه سیاسی نیز نامیده اند^{۳۳} قلمرو کار رکنهای سیاسی یا شبه سیاسی وسعت زیادی دارد؛ چنانکه هم می توانند به تفحصی ساده بسنده کنند و هم تا حد تصمیم گیری پیش روند. با این وصف، در این حالت راه حلی که آنها ارائه می دهند، به هیچ روی قابل قیاس با تصمیمی قضایی نیست. همچنین، از آنجا که این آیینها مبنایی منطقی ندارند، نمی توان گفت که کدامیک از این آیینها در حمایت از حقوق بشر تأثیری بیشتر دارد. از این روی شاید بتوان میزان اهمیت این آیینها را با توجه به ماهیت حقوق مورد حمایت، اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی زمان حمایت و امکانات موجود و تأثیر عملی آنها معین کرد.

آیینهای مورد استفاده کمیسیون حقوق بشر صرفاً سیاسی است. اعضای این کمیسیون [۲۳ عضو] که همگی منتخب شورای اقتصادی و

33. Cf. Guyomar G., "Nations Unies et organisations régionales dans la protection des droits de l'homme", RGDIP., 1964, p.687.

اجتماعی سازمان ملل هستند و مدت مأموریت آنها نیز سه سال است، استقلال نظر ندارند و هر یک از آنها در این کمیسیون نماینده دولت متبوع خویش است. از این روی کمیسیون حقوق بشر در قلمرو مسائل حقوق بشر و در سطحی نازلتر از مسائل دیگر، آئینه تمام نمای اختلافات سیاسی و اقتصادی کشورها و یا اردوگاههای سیاسی بوده است؛ چنانکه این کمیسیون که در گذشته صحنه مبارزه شرق و غرب بود، در حال حاضر بصورت میدان نبرد شمال و جنوب و یا بهتر بگوییم بصورت نطق شطرنجی درآمد است که در آن مسائل حقوق بشر در درجه دوم اهمیت قرار گرفته اند. به همین سبب اعتبار کمیسیون تا حدود بسیار زیادی از میان رفته و در موارد بسیار مضحکه خاص و عام شده است.

کمیسیون صلاحیت دارد که به شکوائیه دولتها درباره مسائل حقوق بشر رسیدگی کند. گاه سازمانهای بین المللی غیردولتی نیز موارد نقض حقوق بشر را به کمیسیون اطلاع می دهند. در حال حاضر بیش از ۱۲۰ سازمان بین المللی غیردولتی، کمیسیون را در امر رسیدگی به مسائل حقوق بشر یاری می دهند و بی آنکه حق رأی داشته باشند، در کارهای آن کمیسیون مشارکت می نمایند. شورای اقتصادی و اجتماعی نیز به نوبه خود از دولتها دعوت کرده است در دوری سه ساله گزارشهایی در مورد نحوه اعمال حقوق بشر در کشورهايشان به کمیسیون عرضه بدارند: در سال اول در مورد حقوق مدنی و سیاسی، در سال دوم درباره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در سال سوم درباره آزادی اطلاعات. این سیستم که به دلیل غیراجباری بودن آن بسیار مورد توجه دولتها قرار گرفته، نتیجه ای دربر نداشته و دیده شده است که بعضی دولتها یا اصلاً گزارشی به کمیسیون نداده و یا آنکه با تأخیر، گزارشی ساده به آن تسلیم کرده اند.

اعضای کمیسیون، در اجرای قطعنامه ۱۲۳۲ شورای اقتصادی و اجتماعی که در ۱۹۶۷ به تصویب رسید، می توانند با اعلام نقض حقوق بشر در یکی از کشورها، خواستار تشکیل یک گروه تحقیق برای تهیه گزارش شوند. از این آیین در مورد سیاستهای ضد بشری اسرائیل در سرزمینهای اشغالی استفاده شده است. با این حال گزارش گروه تحقیق،

ضمانت اجرا ندارد و فقط محکومیت دولت ناقض حقوق بشر را اعلام می کند.

کمیسیون حقوق بشر، همچنین می تواند براساس قطعنامه ۱۵۰۳ شورای اقتصادی و اجتماعی در ۱۹۷۰، در مورد نقض حقوق بشر تا حدی به مداخله بپردازد و آن در وقتی است که سازمانهای بین المللی غیردولتی [N.G.O.] گزارشهایی مشابه از نقض حقوق بشر در یکی از کشورها، به کمیسیون عرضه داشته و یا افراد، خود در همان موارد به کمیسیون شکایت برده باشند. در این قبیل موارد، رسیدگی محرمانه است؛ به این صورت که کمیته ای ویژه با موافقت دولت ذینفع، محرمانه مأمور رسیدگی به مسأله مورد نظر می شود. بدیهی است که چون نتیجه این رسیدگی هیچگاه منتشر نمی شود، کار کمیسیون تاکنون درخور اعتنا نبوده است. تأسف بارتر آنکه این کمیسیون گاه به دلایل سیاسی فقط به مسائل خاصی رسیدگی نموده و گاه در قبال بعضی از دولتهای شکنجه گر تجاهل العارف کرده است: مثل سکوت این کمیسیون در قبال موارد مکرر نقض حقوق بشر در عراق در ۱۹۸۹.

اما، میثاقها، هر یک به تناسب موضوع خود، آیینی خاص برای حمایت از حقوق بشر برگزیده اند.

در محدوده میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از آنجا که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوقی هستند که باید در اثر اقدامات دولتها شکوفا شوند و بیشتر توسعه آن حقوق مورد نظر بوده است تا رعایت آنها، حمایت از چنان حقوقی مستلزم نظارت بر توسعه آن مفاهیم بوده است تا رسیدگی به نقض مقررات مربوط به آن حقوق. دیگر آنکه چون اکثر دولتهای طرف میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشورهای در حال توسعه هستند و به این لحاظ توانایی آنها ندارند که اهداف این میثاق را سریعاً محقق سازند، نظارت بیشتر در جهت کمک به این کشورها مورد توجه قرار گرفته است تا رسیدگی به تخلف هر یک از آنها. به همین سبب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، مأمور رسیدگی به گزارش دولتها در این زمینه شده است. این گزارشها با وساطت دبیرکل

سازمان ملل به شورا تسلیم می‌گردد.^{۳۳}

اما در حوزه مسائل مدنی و سیاسی، تضمین و حمایت از حقوق مدنی و سیاسی مستلزم اقدامات پیچیده و فعالیتهای نفس‌گیر نبوده و تنها به پاسداری از حریم آن حقوق محدود شده است. علاوه بر این، نقض هر حق براحتمی قابل تشخیص است، زیرا در هر مورد اصولاً به حقی تجاوز شده که پیش از این محدوده‌ای مشخص داشته است؛ حال آنکه در قلمرو مسائل اقتصادی، اجتماعی که حقوقی بالقوه هستند و دولتها باید در فعلیت دادن به آن حقوق تلاش نمایند، تشخیص سستی دولتها در فراهم آوردن زمینه‌های رشد و توسعه آن حقوق دشوار می‌نماید. به همین سبب بوده است که حمایت از حقوق مدنی و سیاسی منوط به متهم کردن هر دولت به نقض آن حقوق شده است.

با این وصف در بدو امر، تأسیس مرجعی صالح برای رسیدگی به این اتهامات کارچندان آسانی نبود؛ زیرا اگر مرجعی قضایی برای رسیدگی به این اتهامات معین می‌کردند و یا چنانچه نظر نماینده دولت استرالیا در کمیسیون حقوق بشر مبنی بر ایجاد دیوان بین‌المللی حقوق بشر که به شکایات دولتها و افراد در این قلمرو رسیدگی کند، به تصویب می‌رسید،^{۳۴} این خطر وجود داشت که دولتهای زیادی به این میثاق نپیوندند. بنابراین با الهام گرفتن از سیستم انعطاف‌پذیر کمیسیون اروپایی حقوق بشر،^{۳۵} نویسندگان میثاق، کار حمایت از حقوق بشر را به کمیته‌ای به نام کمیته حقوق بشر محول نمودند که می‌بایست از نمایندگان دولتها تشکیل یابد، ولی مستقل از آنها عمل کند.

۳۳. در ۱۹۸۵، شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد کمیته‌ای به نام کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از کارشناسان مستقل ترکیب یافته است، تأسیس کرد. کار این کمیته، نظارت بر کار دولتها در اجرای تعهدات ناشی از میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

Cf. Quoc Dinh, N., "Le Droit international public", LGDJ., Paris, 1992, p.635.

35. Cf. Lauterpacht, "The International Protection of Human Rights", RCADI., 1944 (I), p.84.

۳۴. برای اطلاع از کار کمیسیون اروپایی حقوق بشر، نک

Monconduit F., La Commission européenne des droits de l'homme, Sijthoff, 1965.

همچنین

Cohen-Jonathan G., "La convention européenne des droits de l'homme", Economica, 1986;

Sudre F., "La convention européenne des droits de l'homme", PUF., 1992.

انتخاب اعضاء این کمیته در جلسه ای که به دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد از دولتهای طرف این میثاق در مرکز سازمان تشکیل می شود، انجام می گیرد. نصاب این جلسه، دو سوم دولتهای طرف این میثاق است و منتخبین، نامزدهایی خواهند بود که بیشترین رأی را در انتخاباتی که با حضور اکثریت مطلق کشورهای رأی دهنده و حاضر انجام گرفته است، بدست آورده باشند.

کمیته حقوق بشر در محدوده وظایفی که برایش در نظر گرفته شده است، گزارش دولتهای عضو میثاق را در مورد تداگیری که آنها برای رعایت موازین حقوق بشر ابتکار کرده اند و همچنین پیشرفتهایی که در جهت تمتع از این حقوق حاصل آمده است، بررسی می کند و در صورت لزوم، نظر خود را درباره آن گزارشها به دولتها اعلام می دارد (ماده ۴۰).

دولتهای طرف میثاق می توانند در مواردی، با اعلامیه ای یکجانبه صلاحیت کمیته را برای حل دوستانه اختلافات مربوط به اجرای میثاق بپذیرند. کمیته حقوق بشر از زمانی که کار خود را شروع کرده است، بیشتر از آنکه به تخلفات فلان یا بهمان دولت از مقررات میثاق پرداخته و آنها را بر ملا کرده باشد، هم خود را مصروف تعمق در مفاهیم نقض شده حقوق بشر و نارساییهای میثاق نموده است.

افراد نیز بموجب پروتکل اختیاری حق دارند که شکایات خود را که در متن پروتکل، اطلاعیه خوانده شده است در کمیته مطرح نمایند. کمیته پس از رسیدگی به شکایت، نظر قطعی خود را به دولتی که از آن شکایت شده عرضه می دارد. این امکان نیز وجود دارد که این نظر در گزارش سالانه فعالیت‌های کمیته منعکس گردد.^{۳۷}

بنابر آنچه گفته شد، چنین می نماید که کمیته با اختیاراتی که برایش در نظر گرفته شده است، اصولاً نمی تواند در مقام حامی حقوق بشر ابراز وجود موثر نماید. با این حال این امید وجود دارد که این کمیته

۳۷. برای اطلاع از مضمون این گزارشها، رک.

Dhommeaux J., "Le Comité des droits de l'homme, 10 ans de Jurisprudence (1977-1987)", AFDI., 1987, p.447-477.

سرانجام بتواند با ایجاد دگرگونی‌هایی جنبی، در قبال دولتها عملاً استقلال بیابد و در نتیجه در سیستم بین‌المللی اجرای حقوق بشر تغییراتی پدید آورد. بدیهی است که این تغییرات و تحولات در صورتی مطلوب خواهند بود که دستگاهی مقتدر همچون دیوان بین‌المللی حقوق بشر حراست از موازین حقوق بشر را بعهدہ گیرد و در نتیجه، سازمان ملل متحد بتواند بصورت مرکز هماهنگ کننده فعالیت‌های ملل برای حصول هدف‌های مشترک که یکی از آنها اعتلای مقام حقوق بشر است، درآید. تحقق چنین آرمانی دور از انتظار نخواهد بود، زیرا سازمان ملل تا زمان حاضر که پنجاه سال از عمر آن می‌گذرد، برخلاف دولتها که از آرمانهای مشترک قدرت ساخته و آنرا همچون نشان اقتدار خویش پاس داشته‌اند، توانسته است که از تجمع قدرت دولتها، آرمانی این چنین سترگ بوجود آورد؛³⁸ تا آنکه عاقبت منطق «رابطه قدرت» که مجموعه‌ای درهم آمیخته از عوامل اقتصادی، سیاسی، نظامی و حتی حقوقی است و متأسفانه بر کار تمامی ارکان این سازمان جهانی سایه افکنده است از میان برود و منطق برابری و همکاری جایگزین آن گردد.

ارزیابی کلی

اعتلای مقام حقوق بشر و حمایت از آن مشکلات و موانعی بر سر راه دارد که همه در وجود «حاکمیت دولتها» خلاصه می‌گردد. دولتها، خصوصاً دولتهای طرفدار مکتب ارادی حقوق بین‌الملل و همچنین دولتهای تازه به استقلال رسیده که اعتبار هر قاعده بین‌الملل را با معیار حاکمیت می‌سنجند، معتقدند که هیچ سازمان بین‌المللی حق ندارد که درباره مسائل حقوق بشر که در قلمرو صلاحیت آنها قرار گرفته است مداخله کند. این دولتها با استناد به بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد، همواره بر این نکته اصرار ورزیده‌اند که حقوق بشر از جمله آن مسائلی است که اساساً به قلمرو صلاحیت دولتها تعلق دارد و حدود آن نیز باید

38. Cf. Sur S., "Système juridique international et utopie", in Archives de philosophie du droit, t. 32, Sirey, 1987, p.42.

در همین قلمرو معین گردد.

با آنکه این طرز تفکر در اوضاع و احوال فعلی جهان دیگر جاذبه ای ندارد،^{۳۹} و صرفنظر از اینکه دولتها اصولاً مایل نبوده اند که اعمال آنها زیر ذره بین مراجع بین المللی قرار بگیرد، می توان معتقد بود که مواعنی که از این لحاظ بر سر راه سازمان ملل متحد قرار گرفته، بیشتر سرشتی جامعه شناختی داشته است تا سیاسی.

این مواعنی که از تفاوت در سنتها و اعتقادات و میزان تحول یافتگی دولتها با یکدیگر ناشی شده است، هرگاه پیامدی سیاسی داشته، از قالب طبیعی خود بیرون آمده، سیمایی فلسفی، اقتصادی و روان شناختی به خود گرفته است. به همین سبب ایجاد موازنه در مبانی گسترده حقوق بشر و مقید نمودن دولتها به اطاعت از قواعد کلی و یکسان، کاری بس دشوار بوده است؛ خصوصاً آنکه در این رهگذر پاره ای از دولتهای قدرتمند جهان از حقوق بشر عاملی برای ارباب دولتها و وسیله ای برای تحمیل نظریات سیاسی خود ساخته و در نتیجه با سوء استفاده از عدم تجانس اعضای جامعه بین المللی، ملتها را که تابعان واقعی حقوق بین الملل هستند و طبعاً مشترکاتی معنوی دارند و به این اعتبار می توانند فارغ از قید و بندهای حاکمیت دولتی با یکدیگر مانوس و مألوف باشند از هم دور نگاه داشته و هر روز با شعله ور ساختن آتش جنگ در یکی از مناطق عالم، فاصله میان آن سنتها و اعتقادات را زیادتر کرده و امید به آینده بهتر را به یأس و

۳۹. انستیتوی حقوق بین الملل در اجلاس ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۹ در سن ژاک، قطمنامه ای درباره حمایت از حقوق بشر و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها به تصویب رسانده که بموجب آن هر دولت در قبال کل جامعه بین المللی متعهد به رعایت حقوق بشر شناخته شده است. بنابراین آنچه در این اعلامیه آمده است، چون حقوق بشر متضمن منافع عمومی جامعه بین المللی است، هر یک از اعضای این جامعه مسؤول حفظ و بایرداری این حقوق است. از این رو، چنانچه دولتی به حریم این حقوق تجاوز کند، سایر دولتها حق خواهند داشت که با استناد به این حقوق، خواستار اعمال مجازاتهای دیپلماتیک، اقتصادی و هر نوع مجازات شناخته شده دیگر (از لحاظ حقوق بین الملل) بر ضد آن دولت گردند.

Cf. *Annuaire de l'Institut de droit international (AIDI)*, vol. 63-II, 1990, pp.338-345.

همچنین، نک

Rucz C., "Les mesures unilatérales de protection des droits de l'homme devant l'Institut de droit international", *AFDI.*, 1992, pp. 579-628.

اضطراب مبدل ساخته اند.

رشد و توسعه حقوق بشر به محیطی آرام و فارغ از جنگ و ستیز نیاز دارد. مسلم است که حقوق بشر آنگاه در هر جامعه اعتلا می یابد که برآستی صلح و امنیت بر بسیط زمین مستقر شده باشد، و این میسر نمی شود مگر آنکه عناصر اساسی همبستگی معنوی در جهان تقویت گردد.

مولانا جلال الدین رومی (۶۰۲-۶۷۲ هجری) عارف و متفکر بزرگ ایرانی، این مفهوم (مفهوم همبستگی) را به زبان شعر و در قالب غزلی نغز و شیوا بیان فرموده است:

«مؤمنان را خوانده اخوان در کلام خود خدا*

پس بیاید صلحشان دادن به هم ای کدخدا

جنگ باشد کار دیو و صلح کردار ملک

صلح را باید گزیدن تا بیابد جان صفا

روحهای پاک را از صلح آمیزد به هم

قطره ها چون جمع شد رودی شود ژرف ای فتی

جمله یک گردند بی غش تا به هم بحری شوند

بعد از آن از خوف کاهش وارهند و از فنا

ریزه های خاک گر با هم نگشتندی یکی

کی شدند بر مهان و بر کیهان جای و سرا

صد هزاران این چنین در نیک و بد بنگر یقین

در حریر و در حصیر و در بساط و در ردا

در ظروف و در حروف و در صنوف و در صفوف

در سیاه و در سپید و در سفول و در عنا

کائنات اجزای هم هستند و با هم متحد

بی عدد اجرام هستی از زمین و از سما

چون ز جمع جسمها آید چنین بنیادها

پس ز جمع روحها بنگر چها گردد چها

الجماعه رحمة فرمود آن صدر رسل

تاشوی دریای معنی کش نباشد منتها*

* اشاره به آیه دهم، سوره ۲۹ قرآن مجید:

اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ اَخْوَابِكُمْ وَاَتَقُوا لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

۲۰. غزلیات شمس، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۰۴.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز